

Textual and Content Criticism of Narratives of Prohibition of Residence in the Villages

Rasul Ataee*
Reza Ataee**

Received:02/03/2019
Accepted:27/08/2019

Abstract:

Keeping one's residence in small villages is severely censured in some of the hadiths of the Infallible (pbuh). These hadiths regard the residents of small villages ignorant and oblivious of Allah's precepts, bounds and laws, and forbids residence in small villages. Today, the above-mentioned characteristics have, to some extents, been removed from many rural areas due to the scientific and spiritual growth of the society. Besides, people are nowadays enjoined to migrate from urban to rural areas to preserve rural resources and to consolidate taking up residence in rural areas. These attitudes outwardly contradict the hadiths. Therefore, an analytical survey of the hadiths forbidding keeping residence in small villages and a clarification of their intended meaning required that the present research be done. The present essay collected a number of interrelated hadiths, traced their sources, and clarified their intended meaning through an analytical-descriptive approach. The research resulted in the fact that the hadiths against keeping one's residence in small villages do not censure or forbid residing in rural areas, rather, they introduce social criteria for one's living place. The censure rests on the characteristics dominant in small villages the time the hadiths were issued.

Keywords: villages, small villages, kufur, prohibition of residence in the villages, Hadith jurisprudence.

* Masters of Nahj al-Balagheh University of Quran and Hadith Qom, and Student at the Level Three of Qom Theological Seminary. (Corresponding Author)

Taha.Ataee@yahoo.com

** Student at the Level Four of Qom Theological Seminary. rezaataee49@gmail.com

نقد متنی و محتوایی روایات نهی از روستانشینی

رسول عطایی*
رضا عطایی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵
مقاله برای اصلاح به مدت ۲۶ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

روستانشینی، در برخی از روایات معصومان (علیهم‌السلام) به شدت مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است. این احادیث، ساکنین روستا را افرادی جاهل و غافل از حدود و احکام الهی دانسته و از سکونت در روستا نهی می‌کنند. امروزه با وجود رشد و ارتقای علمی و معنوی جامعه، اوصاف مذکور در بسیاری از مناطق روستایی تا حدودی منتفی است. از سوی دیگر توصیه‌های امروزی مبنی بر مهاجرت به روستا، حفظ منابع روستایی و تقویت روستانشینی، مخالف با این احادیث دانسته می‌شود. به همین خاطر بررسی و تحلیل روایات نهی از روستانشینی و تبیین معنای مقصود آن احادیث، ضرورت نگاشته حاضر است. مقاله پیش رو با روش تحلیلی - توصیفی (کتابخانه‌ای)، به تشکیل خانواده حدیث، منبع‌یابی و مفهوم‌شناسی این روایات پرداخته است. دستاورد پژوهش حاضر ارائه این نظریه است که روایات ناظر به روستانشینی به معنای نکوهش و نهی از سکونت در روستا نیستند. بلکه در مقام ارائه الگوی اجتماعی، برای محل سکونت هستند و مذمت آن مناطق، به جهت شیوع اوصاف ذکر شده برای روستا در زمان صدور احادیث است.

واژگان کلیدی

روستا، رستاق، کفور، نهی از روستانشینی، فقه الحدیث.

* کارشناسی ارشد نهج البلاغه دانشگاه قرآن و حدیث قم و دانش پژوه سطح سه حوزه علمیه قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Taha.Ataee@yahoo.com
rezaataee49@gmail.com

** دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم، ایران.

طرح مسئله

انسان موجودی است مدنی، وجود این خصوصیت در انسان، عاملی مهم در تشکیل جوامع بشری می‌باشد. اجتماعات بشری در ابتدا دارای بافتی ساده و عاری از هر نوع تمدن و پیشرفت بودند، ولی به مرور زمان، روستاها و شهرهای بزرگ با امکانات مختلف پدید آمدند. در این میان، مناطق شهری اغلب دارای امکانات بهتر و پیشرفت چشم‌گیری بودند که همین امر زمینه مهاجرت روستاییان به شهر را فراهم نموده است. در زمینه روستانشینی روایاتی از معصومان^(ع) صادر شده که به مذمت شدید روستا و روستانشینی اشاره داشته و اهالی این مناطق را افرادی ظالم، جاهل، شرور، شیطان صفت و بی‌پروا می‌داند و از سکونت در این مناطق نهی می‌کند. واکاوی روایات مذمت‌کننده و تبیین مراد این روایات، ضرورت نگاشته حاضر است. مقاله حاضر در مقام پاسخ به این سؤالات است، آیا نکوهش در روایت، ناظر بر روستانشینی است یا هر مکانی که دارای این اوصاف باشد نکوهیده است؟ آیا وجود این اوصاف در مناطق شهری، آن را مشمول چنین نهی و مذمتی می‌کند؟ شهرنشینی و روستانشینی بدون در نظر گرفتن هیچ یک از اوصاف و ویژگی‌ها چه ترجیح بر دیگری دارد؟

پیشینه تحقیق

درباره مفهوم شهر و شهرنشینی و تمایز آن با روستا از دیدگاه آیات و روایات نگاشته‌های متعددی وجود دارد. به‌عنوان مثال، مقاله «تحلیلی از مفهوم شهر و ارکان شهرنشینی از منظر قرآن کریم» (شریفیان، پورجعفری و تقوایی، ۱۳۹۶ش) به شناسایی مفهوم «مدینه» و «قریه» پرداخته و سپس به ارکان ذاتی شهرنشینی در تعریف قرآن اشاره می‌کند. کمال شهرنشینی و تحقق آن مرهون وجود ویژگی‌هایی است که هرکدام از آنها جنبه الهی و آسمانی دارند. مقاله دیگر با عنوان «شهر و روستا در فرهنگ قرآن» (رهبری، ۱۳۸۷ش) است که ابتدا به تعریف شهر در علوم جغرافیایی و جامعه‌شناسی پرداخته و سپس شاخصه‌های شهری در قرآن کریم را بیان کرده است. «واکاوی تمایز ماهوی مدینه (شهر) و قریه (روستا) در ادبیات قرآنی» (منان رئیس، ۱۳۹۵ش) نگاشته دیگری است که در آن به مؤلفه‌های قرآن کریم برای تمییز بین شهر و روستا اشاره شده است؛ بر اساس این مقاله، مؤلفه‌ای مانند ایمان به خداوند و الزامات حاصل از آن به‌عنوان ملاک برای تمییز بین شهر و روستا است و مؤلفه‌هایی مانند جمعیت، وسعت، تفاوت شرایط اقتصادی و اجتماعی، در ادبیات قرآنی ملاک برای عنوان شهر نیست. مقاله دیگری که در این زمینه وجود دارد «مفهوم اجتماعی شهر از منظر متون و تعالیم اسلامی» (فرجام، سلیمانی مقدم و چاوشی، ۱۳۹۰ش) است که نویسندگان آن بر اساس آیات و روایات بیان می‌کنند که

اسلام بیش از آنکه به کالبد شهر پردازد، روح و شرایط زندگی در یک اجتماع انسانی مانند شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و زیر بنایی را مدنظر قرار می‌دهد.

مقاله دیگر «بازشناسی مفاهیم مسکن و سکونت بر اساس آموزه‌های اسلامی» (امین پور، مدنی، حیاتی و دلداده، ۱۳۹۴ش) است که نگارندگان در این مقاله بر اساس آموزه‌های اسلامی به ۲۵ حدیث از احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله که مرتبط با ساخت سکونتگاه و فضاهای شهری هستند، معطوف شده‌اند. معیارهایی چون طهارت، حریم، امنیت درونی و بیرونی مسکن، وحدت واحد همسایگی، قاعده لاضرر، سلسله مراتب، ظرفیت مادی و معنوی مسکن، وسعت زیاد مسکن، مکان‌یابی در محله اسلامی و همپوندی با طبیعت، به‌عنوان معیارهای مؤثر بر کالبد و معنای مسکن در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.

با این حال، ویژگی و نوآوری مقاله حاضر نسبت به نگاشته‌های معرفی شده در این است که ابتدا روایات موضوع نهی از روستانشینی را جمع‌آوری و سپس به تشکیل خانواده حدیث، منبع‌یابی و مفهوم‌شناسی می‌پردازد. به همین منظور در این مقاله برای نخستین بار ابتدا به تخریح روایات در منابع فریقین و سپس به مفهوم‌شناسی واژه «روستا» و هم‌نشین‌ها و جانشین‌های آن پرداخته و در ادامه این روایات مورد تحلیل قرار گرفته است. آنچه از فرایند صورت گرفته به دست می‌آید، این است که روایات ناظر به روستانشینی به معنای نکوهش و نهی از سکونت در روستا نیستند، بلکه در مقام ارائه الگوی اجتماعی، برای محل سکونت هستند و مذمت روستا، از باب ذکر فرد غالب و محل اجتماع این اوصاف، در زمان صدور احادیث است. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و متشکل از دو بخش است. در بخش اول به گونه‌شناسی روایات و مفهوم‌شناسی واژگان مورد استفاده در احادیث پرداخته شده است. در بخش دوم، بررسی محتوایی و تحلیل دلالتی روایات مورد بحث قرار گرفته است.

۱. مفهوم‌شناسی روستا و واژگان جانشین آن در زبان عربی

معناشناسی واژگان، یکی از مهم‌ترین مسائل برای فهم مراد و استعمال واژگان در روایات است. از این جهت در مقاله حاضر به مفهوم‌شناسی واژه «رستاق» اشاره می‌شود؛ از سوی دیگر در لغت عرب واژه‌های دیگری مانند «کفور»، «سواد»، «قریه» و «بادیه» وجود دارد که نزدیک به معنای واژه «رستاق» هستند؛ این کلمات گاه به یک معنا استعمال شده و برخی جانشین برخی دیگر گردیده‌اند، با این وجود در مواردی بین آنها تفاوت‌هایی نیز وجود دارد که کتب لغت به ظرافت‌های معنایی آنها اشاره داشته‌اند. از این رو در ادامه به بررسی تفاوت‌های بین کلمات: رستاق، کفور، قریه، سواد و بادیه پرداخته می‌شود.

۱-۱. بررسی واژه «رستاق»

واژه «رستاق» در کتب لغت، ذیل ریشه «رستق» بیان گردیده است. اغلب لغت شناسان این واژه را معرب از فارسی می‌دانند (ن.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۱۶؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۶۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۵، ص ۱۶۹).
 فیومی در این باره می‌گوید: «الرُّسْتَاقُ: مُعْرَبٌ وَ يُسْتَعْمَلُ فِي النَّاحِيَةِ الَّتِي هِيَ طَرْفُ الْإِفْلِيمِ؛ رستاق، کلمه‌ای معرب است که در مورد اطراف و ناحیه منطقه‌ای استعمال می‌شود (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲۶).

البته وی در ادامه واژه رزداق را نیز همچون رستاق دانسته و به نقل از ابن فارس احتمال عربی بودن این واژه را نیز می‌دهد و می‌نویسد: «الرُّزْدَقُ، السَّطْرُ مِنَ النَّخْلِ وَالصَّفُّ مِنَ النَّاسِ وَ مِنْهُ الرُّزْدَاقُ وَ هَذَا يَفْتَضِي أَنَّهُ عَرَبِيٌّ؛ رزدق، ردیفی از درختان نخل و صفی از افراد را می‌گویند و از همین کلمه گرفته شده واژه رزداق و این (اشتقاق) اقتضاء عربی بودن واژه رزداق را دارد.
 ابن‌منظور، سه واژه «رستاق»، «رزداق» و «رزتاق» را به یک معنا دانسته و کلمه رستاق را معرب از فارسی می‌داند و در معنای آن می‌گوید: «رُزْدَاقٌ وَ رُسْتَاقٌ وَ الْجَمْعُ: الرُّسَاتِيْقُ وَ هِيَ السَّوَادُ؛ رستاق که جمع آن رساتیق است به معنای نواحی و روستاهای اطراف شهر است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۱۶). وی ذیل واژه «رسدق» نیز می‌گوید: «رسداق و رزداق دو واژه فارسی بوده که به خانه‌های انبوه در یک منطقه اطلاق می‌شود».

زبیدی، رستاق را معرب رستا می‌داند و به نقل از یاقوت می‌نویسد: «الَّذِي شَاهَدْنَاهُ فِي زَمَانِنَا فِي بِلَادِ الْفُرْسِ أَنَّهُمْ يَعْثُونَ بِالرُّسْتَاقِ كُلِّ مَوْضِعٍ فِيهِ مُزْدَرَجٌ وَ قُرَى وَ لَا يُقَالُ ذَلِكَ لِلْمُدُنِ كَالْبَصْرَةِ وَ بَغْدَادَ فَهُوَ عِنْدَ الْفُرْسِ بِمَنْزِلَةِ السَّوَادِ عِنْدَ أَهْلِ بَغْدَادَ؛ آنچه امروزه در شهرها و مناطق فارس مشهود است این می‌باشد که آنها به هر محلی که قریه و دهکده‌ای باشد به آن رستاق می‌گویند و این تعبیر را در مورد شهرهایی همچون بصره و بغداد ندارند (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۶۲).

از مجموع سخنان اهل لغت چنین به نظر می‌رسد که، کلمات رستاق، رسداق، رزداق و رزتاق، معرب واژه روستا در زبان فارسی است، که به اختلاف لهجه‌های عربی در هر منطقه‌ای به گونه‌ای استعمال شده است. با این وجود ریشه‌یابی آن بر اساس زبان عربی به نظر صحیح نمی‌باشد. اما بر اساس مفهوم‌شناسی اهل لغت، رستاق به معنای مناطقی که در نواحی و اطراف شهرها قرار دارد همچنان که گفته می‌شود: «وُلِدَ الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى (ع) بِالْمَدِينَةِ ... وَ تُؤَيِّ بِطُوسٍ فِي قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا سَنَابَادُ مِنْ رُسْتَاقِ نَوْقَانَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۸) بر اساس نقل تاریخی سناباد قریه‌ای از توابع روستای نوقان بود (رومی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۲۵۹).

همچنین از مصعب بن یزید انصاری روایت شده است که «اسْتَعْمَلَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) عَلَى أَرْبَعَةِ رَسَائِقِ الْمَدَائِنِ الْبَهْشَبَادَاتِ وَ بَهْرَسِيرَ وَ نَهْرَ جَوْبَرَ وَ نَهْرَ الْمَلِكِ»؛ امیرالمومنین (علیه السلام) مرا به عنوان عامل خود بر چهار روستای مداین منصوب کرد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۸). حاصل سخن این که در فرهنگ عرب نیز همچون مناطق فارس به مناطق اطراف شهرها، روستا اطلاق می شود.

۲-۱. بررسی واژه «کفور»

واژه «کفور» از ریشه «کفر» به معنای ستر و پوشش است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۳۵). این کلمه جمع و مفرد آن «الکُفْرُ» می باشد. الکُفْرُ بر اساس نظر اهل لغت به معنا قریه است (ن.ک: جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۸۰۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۹۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۴، ص ۱۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۵۰).

اطلاق واژه «کُفْر» به روستا به این جهت است که این مناطق اغلب در نواحی دور دست بوده و از شهرهای بزرگ پوشیده هستند و یا شهرهای بزرگ و اخبار مربوط به آن از ساکنین این مناطق پوشیده است (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۴، ص ۱۸۹). واژه «الکُفْر» با واژه معروف «الکُفْر» هر دو از یک مبدأ اشتقاق می باشند، به همین خاطر اصل معنایی مذکور یعنی ستر و پوشش در هر دو لحاظ شده است. از اینرو به شخص منکر خدا، پیامبر و شریعت، «کافر» گفته می شود زیرا حق را می پوشانند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۹۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۴۴). ازهری در بیان معنای واژه «کُفْر» چنین می گوید: «كُفْرًا يَعْنِي قَرْيَةً. الْكُفُورُ، الْقَرْيَةُ النَّائِيَةُ عَنِ الْأَمْصَارِ وَ مَجْتَمَعُ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ الْمُسْلِمِينَ»؛ کفور، قریه هایی که از شهرها و مجامع علمی و اسلامی دور هستند (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۱۱۴).

ابن اثیر ذیل این کلمه می گوید: «أهل الشَّامِ يسمون القرية الكُفْرًا؛ اهل شام به قریه، «کُفْر» می گویند (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۱۸۹). ابن منظور نیز این واژه را سریانی می داند و کلمه «الکُفْر» را به معنای قریه می داند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۵۰). در کتاب «فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی» نیز واژه «کُفْر» به معنای «قریه» و «ده» آمده است (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۲، ص ۲۶۷).

۳-۱. بررسی واژه «قریه»

ابن فارس درباره ریشه کلمه «قریه» می نویسد: «القاف و الراء و الحرف المعتل أصلٌ صحيح يدلُّ على جمعٍ و اجتماع؛ قاف و راء و حرف عله (واو-الف-ياء)» دارای یک معنا واحد هستند که در تمامی

مشتقات لحاظ شده و آن معنای جمع و اجتماع است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۷۸). البته برخی ریشه این کلمه را «قرأ» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۰۸) و بعضی اصل آن را «قرو» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۰۳) و عده‌ای نیز از «قری» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۷۰) می‌دانند. البته به نظر می‌رسد سخن ابن فارس را بتوان جامع این اقوال دانست.

اما در معنای کلمه قریه، راغب اصفهانی می‌گوید: «الْقَرْيَةُ: اسم للموضع الذي يجتمع فيه الناس»؛ قریه اسم محلی است که مردم در آن جمع می‌گردند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۹). البته معنای دیگری نیز در برخی کتب لغت ذکر شده که با دقت در آن معنا می‌توان به وجه تمیز بین دو واژه «کفور» و «قریه» پی برد. فیومی ذیل واژه قریه چنین می‌گوید: «كُلُّ مَكَانٍ اتَّصَلَتْ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ وَ اتَّخَذَ قَرَارًا وَ تَقَعُ عَلَى الْمُدُنِ وَ عَيْرَهَا»؛ هر مکانی که بناهای آن متصل به یکدیگر و محل زندگیست، چه در شهر یا غیر شهر باشد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۰۱).

بنابراین طبق سخن فیومی به نظر می‌رسد تفاوت معنای کفور و قریه در این است که کفور به معنای قریه‌هایی استعمال می‌شود که از مرکز شهر و محل اجتماع دور باشند، یعنی مناطق دور دست که رفت و آمد عموم مردم در آن وجود ندارد. از این رو لغت شناسان در معنای کفور می‌گویند: «الْكَافِرُ مِنَ الْأَرْضِ: مَا بُعِدَ عَنِ النَّاسِ، لَا يَكَادُ يَنْزِلُهُ أَحَدٌ، وَ لَا يَمُرُّ بِهِ أَحَدٌ» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۵۷؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۱۱۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۴۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۵۲).

بنابراین کفور مناطقی دور از مردم است که کسی در آنجا رفت و آمد نمی‌کند. اما قریه، به منطقه‌ای گفته می‌شود که در اطراف شهرها واقع می‌شود و محل اجتماع مردم است که گاه از آن تعبیر به مصر جامع نیز می‌گردد (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۷۷).

اکثر مفسران منظور از قریتین در آیه «فَالْوَا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» (زخرف: ۳۱) را مکه و طائف دانسته‌اند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۸۳؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۱۹۵؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۴۱۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۸۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۸، ص ۹۸). بنابراین رابطه بین این دو واژه «کفور» و «قریه» عموم و خصوص مطلق است، یعنی هر کفوری قریه است ولی هر قریه‌ای کفور نیست. به نظر می‌رسد بتوان گفت قریه در عصر حاضر به معنای شهرک‌های ساخته شده در اطراف شهرهای بزرگ است.

۴-۱. بررسی واژه «سواد»

واژه «سواد» از ریشه «سین، واو، دال» در اصل به معنای رنگ مقابل سفیدی است (ن.ک: این منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۲۴). از این رو به باغ‌ها و درختانی که به سبزی دیده شود و نیز به هر چیزی که از دور به رنگ سیاه نمایان گردد «سواد» می‌گویند. این واژه همچنین در مورد روستاها و قریه‌های اطراف شهر استعمال می‌شود.

زمخشری در این باره چنین می‌گوید: «سواد العراق لما بین البصرة و الکوفة و حوّلها من قراها»؛ سواد عراق یعنی قریه‌های بین بصره و کوفه و اطراف آنها (زمخشری، ۱۹۶۰م، ص ۳۱۲). همچنین گفته می‌شود: «سَوَادُ الْكُوفَةِ، مَا حَوْلَهَا مِنَ الْقُرَى»؛ سواد کوفه به معنای قریه‌های اطراف آن است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۵۷). بنابراین به نظر می‌رسد به مطلق قریه، درختان و باغ‌های اطراف شهر سواد گفته می‌شود همچنان که می‌گویند: «سَوَادُ كُلِّ شَيْءٍ: كُورَةٌ مَا حَوْلَ الْقَرْيَةِ وَ الرَّسَاتِيقِ. وَ السَّوَادُ: مَا حَوْلَ الْكُوفَةِ مِنَ الْقُرَى وَ الرَّسَاتِيقِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۲۵).

۵-۱. بررسی واژه «بادیه»

مفهوم «بادیه» به گفته فراهیدی از ریشه «بدو» و «بدء» است. وی بادیه را این چنین معنا می‌کند: «الْبَادِيَةُ، اسْمٌ لِلْأَرْضِ الَّتِي لَا حَضَرَ فِيهَا أَيْ لَا مَحَلَّةَ فِيهَا دَائِمَةً»؛ بادیه، زمینی است که حضور دائمی در آن نباشد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۸۳). ابن فارس واژه «بدو» را به معنای «ظَهَرَ» می‌داند و درباره وجه تسمیه بادیه می‌گوید: «لَأَنَّهم فِي بَرَازٍ مِنَ الْأَرْضِ، وَ لِسَوَاءٍ فِي قُرَى تَسْتُرُهُمْ أُنْبِيَتْهَا؛ زِيْرًا فِي مَنْطِقَةِ الْبَادِيَةِ»؛ بادیه نامی است که خانه‌ها را بپوشاند نیستند، پس به جهت آشکار بودنشان به آنها اهل بادیه گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱۲).

ابن اثیر نیز اهل بادیه را اینگونه معرفی می‌کند: «هُوَ الَّذِي يَكُونُ فِي الْبَادِيَةِ وَ مَسْكَنُهُ الْمَضَارِبُ وَ الْحِيَامُ وَ هُوَ غَيْرُ مُقِيمٍ فِي مَوْضِعِهِ بِخِلَافِ جَارِ الْمَقَامِ فِي الْمَدِينِ»؛ اهل بادیه کسانی هستند که مسکن آنها چادر و خیمه گاه است و در محل خاصی اقامت ندارند (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۰۹). بنابراین می‌توان گفت منظور از بادیه، صحرائشیمان هستند که برای چرای دام‌های خود در منطقه‌ای از بیابان‌ها ساکن هستند. چنانچه گفته شده: «الْبَادِيَةُ اسْمٌ لِلْأَرْضِ الَّتِي لَا حَضَرَ فِيهَا وَ إِذَا خَرَجَ النَّاسُ مِنَ الْحَضَرِ إِلَى الْمَرَاغِي فِي الصَّحَارِيِّ»؛ بادیه اسم زمین‌هایی است که حضور در آن نیست و مردم برای چرا به آن صحراها می‌روند (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۴۲).

معادل بادیه نشین در لغت عرب واژه «اعرابی» و جمع آن «اعراب» است. منظور از اعرابی کسانی هستند که با وجود اسلام آوردن، خارج از حاکمیت رسول خدا و رهبر الهی، روزگار می‌گذرانند و هنوز به مدینه مهاجرت نکرده‌اند. این افراد چه واقعاً بدوی باشند و چه شهرنشین،

به دلیل ملحق نشدن به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، «أعرابی» خواند می‌شوند؛ به عبارت دیگر در قرآن کریم کسانی که از تمدن الهی و وحیانی کناره‌گیری کرده‌اند، هرچند ممکن است در شهری دیگر سکنی گزیده باشند، «بادیه نشین» لقب می‌گیرند (شریفان، پورجعفر و تقوایی، ۱۳۹۶، ص ۵۶). حاصل سخن این است که می‌توان گفت واژه «رستاق» به معنای قریه‌هایی است که در آن سکونت و زراعت وجود دارد، چه در حوالی و حومه شهرها باشد که به آن سواد گفته می‌شود و یا دور از مناطق شهری که به آن کفر (کفور) می‌گویند. اما بادیه تناسبی با رستاق ندارد و بیشتر شامل عشایر و چادر نشینان می‌شود. البته کلماتی همچون «ریف، ضیاع، کوره و قصب» نیز گاهی به معنای قریه و محل سکونت و زراعت استعمال می‌شوند ولی این استعمال شایع نیست، به همین دلیل به مفهوم‌شناسی آنها پرداخته نمی‌شود.

۲. گونه‌شناسی محتوایی روایات نهی از روستانشینی

همانگونه که بیان شد، در منابع فریقین روایاتی وجود دارد که حاوی نکاتی در مورد سکونت‌گاه انسان‌ها می‌باشد، رویکرد اصلی در این روایات، ارتقاء کیفیت زندگی انسان از جهت عبادت الهی است. یعنی مولفه عبادت خداوند، یک هدف مهم در صدور این احادیث است. از جمله احادیث که در میراث حدیثی فریقین به موضوع سکونتگاه اشاره کرده‌اند، روایات نهی از روستانشینی است. روایاتی که از معصومان (علیهم السلام) در این باب گزارش شده، به نکوهش و مذمت شدیدی از روستا و ساکنان آن اشاره دارد، به نحوی که افراد این مناطق را با اوصافی مذموم مورد سرزنش قرار داده و از سکونت در این مناطق نهی می‌کند.

بر اساس جستجوهای انجام شده در منابع حدیثی فریقین، حدود یازده روایت در موضوع روستانشینی یافت گردید؛ برخی از این روایات مانند حدیث سوم فقط از طریق منابع اهل تسنن و برخی دیگر مانند حدیث ششم فقط در منابع امامیه ذکر شده است؛ البته احادیثی نیز به صورت مشترک، در منابع شیعه و اهل تسنن وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به حدیث دوم اشاره کرد. در این بخش از مقاله به گونه‌شناسی روایات در این زمینه پرداخته می‌شود. این روایات به شرح ذیل است:

۱-۲. روایتی که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) گزارش شده است که ایشان حضرت علی (علیه السلام) را توصیه بر ترک روستا نشینی می‌فرمایند: «یا علی، لا تَسْكُنِ الرُّسْتَقَ فَإِنَّ شُيُوخَهُمْ جَهْلَةٌ وَ شَبَابَهُمْ عَرْمَةٌ وَ نِسْوَاتُهُمْ كَشَفَّةٍ وَ الْعَالَمُ بَيْنَهُمْ كَالْجِيفَةِ بَيْنَ الْكِلَابِ»؛ ای علی! در روستا سکونت مکن، زیرا که پیران

روستا نادانند و جوانانش شرور و زنانش بی حجاب و عالم در میان آنها چونان لاشه مرداری است در میان سگان.

این حدیث بدون سند و فقط در کتاب جامع الاخبار نقل شده است (شعیری، بی تا، ص ۱۳۹). علامه مجلسی در بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۱۵۶) و شیخ عباس قمی در سفینه البحار (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۴۹) این روایت را به نقل از جامع الاخبار گزارش می کنند.

۲-۲. در روایت دیگری، وجود برخی اوصاف، از جمله جهالت برای روستا نشینان، در روایت، علت عذاب و جهنمی شدن بیان شده است. امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ سِتَّةً بِسِتَّةِ الْعَرَبِ بِالْعَصَبِيَّةِ وَ الدَّهَاقِينَ بِالْكِبَرِ وَ الْأُمَرَاءَ بِالْجُورِ وَ الْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ وَ التَّجَارَ بِالْحَيَاةِ وَ أَهْلَ الرُّسْتَاقِ بِالْجَهْلِ»؛ خداوند شش طایفه را به سبب داشتن شش خصلت عذاب می کند: عربها را به سبب عصبیت، دهقانها را به سبب تکبر، فرمانروایان را به سبب ستم، فقیهان را به سبب حسادت، بازرگانان را به سبب خیانت و روستاییان را به سبب جهالت.

البته باید توجه داشت که مراد از دهقان در این روایت، کشاورز ساده نیست بلکه این کلمه معرب دهگان؛ به معنای رئیس یا صاحب ده است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۰۱).

این روایت را برقی با سند «دَاوُدُ التَّهْدِيّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ» (برقی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۰) و کلینی با سند «سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ سَيَابَةَ بْنِ أَيُّوبَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۶۳) و شیخ صدوق با سند «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِيِّ بِإِسْنَادِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲ق، ج ۱، ص ۳۲۵) به صورت مرفوع از امیرالمومنین (علیه السلام) گزارش کرده اند. این روایت همچنین در منابع حدیثی دیگر نیز نقل شده است (ر.ک: حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۰؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳۴ به صورت عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ طبرسی، ۱۳۸۵ق، ص ۱۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۵۹؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۱۳؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۵۵۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۳۷۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۹۰۵).

البته روایت دوم با تغییر عبارت «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ السِّتَّةَ بِالسِّتَّةِ» به عبارت «يُهْلِكُ اللَّهُ سِتَّةً بِسِتَّةٍ» بدون سند از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است (ن.ک: اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۲۰۶؛ کراچکی، ۱۳۹۴ش، ص ۵۵؛ حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۵). به لحاظ تاریخی، این حدیث در قرن های بعدی توسط محدث نوری (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۷۵) به نقل از الدرّة الباهرة (شهید اول،

۱۳۷۹ش، ص ۳۱)، علامه مجلسی به نقل از كشف الغمه و الدرّة الباهره (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۰۷ و ج ۶۹، ص ۱۹۸) و عوالم العلوم (بحرانی، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۸۵۵) بیان گردیده است. همچنین روایت مورد بحث، با اندکی تفاوت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز به این صورت وارد شده است؛ «سِتَّةٌ يَدْخُلُونَ النَّارَ قَبْلَ الْحِسَابِ بِسِتَّةِ قِيَلٍ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْأَمْرَاءُ بِالْجُورِ وَالْعُرَبُ بِالْعَصْبِيَّةِ وَالِدَّهَاقِيْنَ بِالْكِبْرِ وَ التُّجَّارُ بِالْخِيَانَةِ وَ أَهْلُ الرِّسَاتِيْقِ بِالْجَهَالَةِ وَ الْعُلَمَاءُ بِالْحَسَدِ» (شعیری، بی تا، ۱۴۰؛ عاملی، ۱۳۹۰ش، ص ۵۲؛ ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲۷؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۱۵۶).

این حدیث علاوه بر منابع حدیثی شیعه در کتاب کنز العمال (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۶، ص ۸۷) بدون ذکر سند و کتاب اسد الغابۀ (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۵۰۹) با سند «یزید بن معقل بن میسره عن ابیه عن میسره» نیز نقل شده است (ابتدای روایت در این دو کتاب اختلاف اندکی باهم دارند، بنحوی که عبارت «ستة یعدون یوم القیامة» کتاب اسد الغابۀ در کتاب کنز العمال به این صورت «ستة یعدهم الله بذنوبهم یوم القیامة» نقل شده است).

۲-۳. روایات دیگر در این زمینه، حدیثی است که شهرنشین را حتی در دخول بر بهشت هم مقدم می‌دارد. همچنان که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که حضرت فرمودند: «إِنَّ أَهْلَ الْمَدِينِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَهْلِ الرُّسْتَقِ بِأَرْبَعِينَ عَامًا، بِفَضْلِ الْمَدَائِنِ وَالْجُمَاعَاتِ وَالْجُمُعَاتِ وَحَلَقِ الذِّكْرِ، وَإِذَا كَانَ بَلَاءٌ خُصُّوا بِهِ دُونَهُمْ»؛ شهرنشینان چهل سال پیش از روستانشینان وارد بهشت می‌شوند، به واسطه فضیلت شهرها و نمازهای جماعت و جمعه و وجود محفل‌های ذکر و این که هر گاه بلایی [مثل جهاد و ...] باشد به آنها می‌رسد و نه دیگران.

روایت سوم در میراث حدیث شیعه و منابع اولیه اهل سنت یافت نشد. بلکه فقط کتبی همچون کنز العمال، الفردوس، المعجم الكبير و مجمع الزوائد این روایت را گزارش کرده‌اند (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۴۷۵؛ دیلمی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۵۰۷؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۰، ص ۷۷؛ هیشمی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۰۵). این روایت در دو کتاب کنز العمال و الفردوس به صورت منقطع توسط معاذ بن جبل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گزارش شده است. سند طبرانی در نقل این روایت به این صورت است: «حدثنا علی بن سعید الرازی ثنا ابراهیم بن هارون بن المغیره الرازی ثنا اُبی ثنا عمرو بن اُبی قیس عن سعد بن خالد عن الزهری عن عبد الرحمن بن غنم». هیشمی در مجمع الزوائد پس از نقل این حدیث توسط عبدالرحمن بن غنم، می‌گوید: «رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ عَنْ شَيْخِهِ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدِ الرَّازِيِّ وَهُوَ كَلِيمٌ، وَبَقِيَّةُ رِجَالِهِ ثِقَاتٌ وَفِي بَعْضِهِمْ خِلَافٌ». با این وجود تنها سند متصل در نقل این روایت، سند طبرانی در کتاب المعجم الكبير است.

۲-۴. در احادیث دیگر نیز همین خصوصیات سبب برتری اهل شهر بر اهل روستا معرفی شده است. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «فَضَّلَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ أَهْلَ الْمَدِينِ عَلَى أَهْلِ الْبُقْعَةِ، كَفَضْلِ أَهْلِ السَّمَاءِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ؛ مِنْ أَجْلِ الْجُمُعَةِ وَالْجَمَاعَةِ»؛ خدای عزوجل، شهرنشینان را بر روستانشینان، برتری داده است، به اندازه برتری آسمانیان بر زمینیان، به خاطر [برگزاری نمازهای] جمعه و جماعت [در شهرها].

منبع روایت چهارم فقط کتاب *الفردوس* می باشد و در دیگر منابع حدیثی اهل سنت و شیعه یافت نشد (دیلمی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۲۱). دیلمی این روایت را به صورت منقطع توسط نبیط بن شریط از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می کند. منابع رجالی اهل سنت (ن.ک: المزی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۳۱۸) نبیط بن شریط را فردی ثقه و صحابی پیامبر (ن.ک: عبدالله زاده و کریمی بنادکوک، ۱۳۹۶ش، صص ۲۰۵-۲۲۸) دانسته اند، اما چنانچه گذشت این روایت تنها در کتاب *الفردوس* ذکر شده و فاقد سند متصل و قابل اعتماد است.

۲-۵. گروهی از روایات، مذمت و نکوهش را متوجه خود روستا دانسته اند؛ البته این مسئله نیز می تواند به لحاظ ساکنان مناطق باشد به دلیل اینکه عزت و شرف یا نکوهش مکان به خاطر صفات ساکنان آن است، چنانچه در مثل گفته شده: شرف مکان بالمکین (دهخدا، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۱۰۲۲). در *کنز العمال* روایتی به نقل از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین گزارش می شود: «الرُّسْتَاؤُ حَظِيْرَةٌ مِنْ حَظَائِرِ جَهَنَّمَ، لَيْسَ فِيهَا حَدٌّ وَلَا جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ، صَبِيَّائُهُمْ غَارِمٌ، وَ نِسَاؤُهُمْ شَيْاطِينٌ، وَ شَيْوُخُهُمْ جُهَّالٌ، الْمُؤْمِنُ فِيهِمْ أَنْتَ مِنْ الْحَقِيْقَةِ؛ روستا، آغلی از آغل های جهنم است. نه حدی در آن اجرا می شود، نه نماز جمعه و نه نماز جماعتی برگزار می گردد. کودکانشان شرورند و زنانشان شیطان صفت و پیرانشان نادان، مؤمن در میان آنها گندیده تر از لاشه مُردار است.

روایت پنجم نیز در منابع شیعه مشاهده نشد؛ در منابع عامه دو کتاب *الفردوس* (دیلمی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۸۳) و *کنز العمال* (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۴، ص ۱۷۵) این روایت را گزارش کرده اند. سند این روایت نیز در هر دو کتاب به صورت منقطع و مرسل از امیرالمومنین به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گزارش شده است.

۲-۶. تباهی عمر و کسب برخی صفات بد، از جمله دلائل دیگر در نهی از روستانشینی بیان گردید است. نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَنْ تَرَسَّقَ شَهْرًا يَحْقُوقُ دَهْرًا؛ هر کس یک ماه در روستا ساکن شود، یک عمر تباه می کند.

منبع روایت ششم، فقط کتاب جامع الاخبار شعیری است (شعیری، بی تا، ص ۱۴۰). حدیث ششم در این کتاب با سندی مرسل به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیان گردیده است و در دیگر منابع حدیث شیعه و سنی یافت نشد.

۲-۷. یکی از کلمات نزدیک به معنای واژه روستا، کلمه کفور است. کفور به مناطقی که از شهر و مجامع علمی و اسلامی دور هستند اطلاق می شود. شخصی به نام ثوبان در گزارشی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) چنین روایت می کند: «لَا تَسْكُنُ الْكُفُورَ؛ فَإِنَّ سَاكِنَ الْكُفُورِ كَسَاكِنِ الْقُبُورِ»؛ در روستای دور دست، سکنا مگزین، زیرا ساکن در روستا، همانند ساکن در قبرستان است. این روایت در متون حدیثی شیعه وجود ندارد، اما در کتب اهل سنت، در *الادب المفرد*، (بخاری، ۱۴۰۶، ص ۱۲۷) *النهایه*، (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۸۹) *کنز العمال*، (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۱۵، ص ۴۰۷) *شعب الایمان*، (بیهقی، ۱۴۲۳، ج ۱۰، ص ۲۳) *مسند الشامیین* (طبرانی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۹۹) و *نثر الدر* (الآبی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۲۰) ذکر شده است. در کتاب *الفردوس* (دیلمی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۴۶) همین روایت با اندکی تفاوت به صورت «لا تسکنوا الکفور فان ساکن الکفور ساکن القور» بیان گردیده، عبارت «ساکن القور» در این گزارش با نقل های دیگر که به صورت «ساکن القبور یا ساکن القبور» وارد شده مخالف است. از این رو احتمال دارد گزارش *الفردوس* دقیق نبوده یا دچار تصحیف شده باشد.

البته در متون گزارش شده، در نوع الفاظ نیز اندکی تفاوت وجود دارد، به عنوان مثال در *نثر الدر* عبارت «ساکن الکفور» بجای «ساکن الکفور» ذکر شده که سبب اختلاف در معنا نمی شود. همچنین از جهت صدور حدیث نیز برخی منابع عامه این عبارت را به افرادی همچون: معاویه، ابی عبدالله جدلی و عمر بن خطاب نسبت داده اند (ن.ک: السلامی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۷؛ التیمی، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۸۸؛ حلبی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۷۵۶).

از میان منابع یاد شده *کنز العمال*، *الفردوس*، *النهایه* و *نثر الدر* حدیث مذکور را به صورت مرسل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گزارش کرده اند. منابعی دیگر همچون *الادب المفرد*، *شعب الایمان* و *مسند الشامیین* روایت سابق را با سندی متصل نقل می کنند. سند این روایت در سه کتاب مذکور دارای مشترکاتی به این صورت است: «بَقِيَّةُ بَنِي الْوَلِيدِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ رَاشِدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ ثَوْبَانَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ...» افرادی که در سند هر سه کتاب وجود دارند، در منابع رجالی اهل سنت (ن.ک: عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹۵؛ مزی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۰؛ عجلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۴۷؛ ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۲۳۳) توثیق شده اند. با این وجود روایت حاضر، با

نظر به منابع رجالی اهل سنت دارای سند قابل اعتمادی است، ولی از نگاه منابع شیعه چنانچه گذشت، در هیچ کتاب حدیثی دیده نمی‌شود.

۲-۸. اعمالی که انسان انجام می‌دهد در همین دنیا می‌تواند آثاری در پی داشته باشد. در روایتی، سکونت در روستا به‌عنوان بلاء و عقوبت الهی دانسته شده که به خاطر نداشتن ورع در دین، گریبان‌گیر اشخاص می‌شود. به نقل حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گزارش شده است که فرمودند: «مَنْ لَمْ يَتَوَرَّعْ فِي دِينِ اللَّهِ تَعَالَى ابْتِلَاءَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِثَلَاثٍ إِمَّا أَنْ يُمَيَّنَهُ شَابًا أَوْ يُوقِعَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ أَوْ يُسْكِنَهُ فِي الرِّسَالَةِ»؛ هر که در دین خدا پارسایی نداشته باشد، خداوند او را به سه چیز گرفتار می‌سازد؛ یا جوان مرگش می‌کند، یا او را به خدمت‌گزاری سلطان در می‌آورد، یا در روستاها ساکنش می‌گرداند.

روایت هشتم در جامع الاخبار بدون ذکر سند نقل شده است (شعیری، بی‌تا، ص ۱۳۹)، سپس علامه مجلسی در بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۱۷۶) محدث نوری در مستدرک الوسائل (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۷۴) و محدث قمی در سفینه البحار (قمی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۴۹) این حدیث را به نقل از جامع الاخبار گزارش می‌کنند. این حدیث در کتاب جامع الاخبار به صورت مرسل از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گزارش شده است.

بر اساس تاریخ‌گذاری احادیث مذکور، این جمع بندی به دست می‌آید که روایات مذمت روستا و روستانشینی در همان قرن اول اسلام صادر شده است. از جهت سند نیز غالب روایات مبتلا به اشکال است به دلیل این که بدون سند و یا فاقد سند صحیح هستند و در نتیجه از جهت اعتبارسنجی سندی دچار خدشه هستند؛ اما از جهت اتحاد مضمونی این احادیث، می‌توان به معنای واحدی رسید، به نحوی که از مجموع متون حدیثی مورد اشاره، اطمینان نوعی، به‌عنوان کلی‌مذمت روستا و روستانشینی حاصل می‌شود.

۳. دلالت سنجی روایات نهی از روستانشینی

آنچه در نگاه ابتدایی از روایات نکوهش روستا نشینی فهمیده می‌شود، دلالت بر نهی شدید معصومان (علیهم‌السلام) از سکونت در این مناطق است. بر اساس این احادیث، اقامت در چنین مناطقی به دلیل وجود اوصافی مانند جهالت، شرارت، غفلت از یاد خدا و دور ماندن از معارف الهی سخت‌سرزنش شده است. از سوی دیگر در عصر حاضر با وجود پیشرفت علوم و امکانات مختلف، برخی از این اوصاف در مناطق روستایی منتفی و از بین رفته است. حال آیا با از میان

رفتن این اوصاف، نهی و مذمت تعلق گرفته به این مناطق نیز منتفی می‌گردد یا این که احادیث به صورت مطلق دلالت بر نهی از روستانشینی در تمام زمان‌ها دارند؟ برای پاسخ به این سؤال و تبیین مقصود روایات سابق، در ادامه به کمک برخی قواعد و روایات ابواب دیگر به تحلیل احادیث مورد بحث پرداخته می‌شود.

۳-۱. توجه به قاعده معلق بودن حکم بر وصف

یکی از قواعد مورد استفاده در علم اصول، فقه و تفسیر قرآن، قاعده «تعلیق الحکم علی الوصفِ مُشعَّرٌ بِالْعِلْمِ» است. به عبارت دیگر یعنی تعلیق حکم جمله بر صفت، اشاره به این است که صفت، علت حکم است. این قاعده مشهور بین اصولیان است (ن.ک: انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۴۱؛ صدر، ۱۴۲۰ق، ص ۳۰۹) و فقها و مفسران در موارد متعددی به آن استدلال کرده‌اند (ن.ک: سیوری، ۱۴۴۳ق، ج ۲، ص ۱۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۵۵).

قاعده مورد بحث، بیانگر این است که وقتی در جمله، صفتی ذکر می‌شود و حکم ذکر شده در آن جمله متوقف بر وجود آن صفت باشد، در این صورت صفت، علت حکم یاد شده است (ن.ک: ستوده‌نیا و رجائی، ۱۳۹۳ق، صص ۱۰۵-۱۲۲).

آلوسی در توضیح این قاعده می‌گوید:

«واضح و روشن است که وصف، ابزاری برای شناخت موصوف از غیر

موصوف است و معلق نمودن حکم به وصف، اشاره‌ای به این وصف علت

برای حکم است» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۸۹).

به‌عنوان مثال قرآن کریم می‌فرماید: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره، ۲۵) در این آیه، وصف «ظالمین» مشعر به علیت است یعنی ظلم سبب عدم هدایت ظالمان است (ن.ک: طباطبایی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۳۵۵). بنابراین ارتباط دادن حکمی به اسمی مشتق (وصف) و معلق نمودن حکم به وصف، اشاره به علت بودن وصف برای حکم است مانند جمله «لا تشرب الخمر لانه مسکر» - از نوشیدن شراب بپرهیز زیرا مست‌کننده است - تعلیق حکم نهی از نوشیدن شراب، به مست‌کننده بودن، گویای این مطلب است که مست‌کننده بودن علت نهی از نوشیدن است. پس هر مایعی که دارای این وصف باشد و لو اینکه خمر نباشد، مورد نهی قرار می‌گیرد.

بعد از بیان این مقدمه، بر اساس قاعده «تعلیق الحکم علی الوصفِ مُشعَّرٌ بِالْعِلْمِ» آنچه از ظاهر روایات نکوهش روستانشینی، فهمیده می‌شود این نکته است که اوصاف ذکر شده در احادیث، علت نهی و مذمت سکونت در روستا است. به عبارت دیگر، روایات «لا تسکن الرستاق» مشتمل بر اوصافی است که این اوصاف، علت نهی از سکونت است، پس تعلیق حکم نهی از سکونت

در روستا، مشعر به علیت اوصاف بیان شده است نه اینکه احادیث، از روستانشینی به صورت مطلق نهی کنند. با این وجود می‌توان گفت هر منطقه‌ای که اوصافی مانند «جهالت، شرارت، بی‌حجابی، دوری از عالم» در افراد آنها غالب باشد و همچنین در آن منطقه آموزه‌های اسلام مخصوصاً نماز جمعه و جماعت اقامه نشود و حدود الهی ترک شود، سکونت در آن مورد نهی قرار می‌گیرد هرچند عنوان رستاق یا کفور به آن صدق نکند.

این تعلیل، در برخی احادیثی که شهرنشینان بر روستانشینان فضیلت داده شده، کاملاً مشهود است، زیرا در این روایت علت فضیلت شهر نسبت به روستا چنین ذکر شده: «فَضَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَهْلَ الْمَدِينِ عَلَى أَهْلِ الْقُرَى، مِنْ أَجْلِ الْجُمُعَةِ وَالْجَمَاعَةِ» (دیلمی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۲۱). در این روایت علت فضیلت، وجود نماز جمعه و جماعات دانسته شده است. بی‌شک اگر احکام و حدود الهی در هر منطقه، اعم از شهر یا روستا جاری گردد، سبب فضیلت و برتری و ارزش آن دیار خواهد بود. از سوی دیگر اگر در منطقه‌ای به بایدها و نبایدهای شریعت بی‌توجهی شود و حدود و احکام الهی ترک گردد سکونت در آن، مورد نهی است، چنانکه به وضوح اشاره شد که معصوم^(ع) فرمودند: «الرُّسْتَاقُ حَظِيرَةٌ مِنْ حَظَائِرِ جَهَنَّمَ، لَيْسَ فِيهَا حَدٌّ وَلَا جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ».

بنابراین اوصاف ذکر شده در روایات برای روستا و روستانشینان، به معنای متصف شدن همه ساکنان روستا به این اوصاف نیست، بلکه صفتهای ذکر شده اشاره به علت نهی از سکونت در این مناطق است. پس هر منطقه، اعم از روستا و شهر که دارای این صفات باشد سکونت در آن از نگاه روایات مورد سرزنش قرار می‌گیرد در مقابل اگر منطقه‌ای فاقد این اوصاف نکوهش شده باشد، سکونت در آن اشکالی ندارد هر چند روستا باشد.

۳-۲. توجه به روش الگودهی و الگوزدایی معصومان^(ع)

ارائه الگو و ملاک در تبیین آموزه‌های اسلام، از شیوه‌های معصومان^(ع) است. در موارد متعددی وقتی از معصوم^(ع) در موضوعی سؤال می‌شود، ایشان به جای ذکر مصادیق و نمونه‌های مختلف، به ارائه الگویی مناسب برای مخاطب پرداخته است. به‌عنوان مثال، وقتی از معصوم^(ع) درباره دوست و همنشین سؤال می‌شود، ایشان به جای بیان مصادیق مختلف، ملاکی کلی را ارائه می‌دهند. مانند این روایت که رسول الله^(صلی الله علیه وآله) فرمودند: «قَالَتِ الْخَوَارِئِيُّونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ يُدَكِّرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَاهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنَاطِقَهُ وَ يُرْعَبِكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ»؛ حواریون به عیسی گفتند: یا روح الله با چه کسی مجالست کنیم؟ فرمود: با کسی که دیدنش شما را به یاد خدا آورد و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش شما را به آخرت تشویق کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹).

با توجه به این مقدمه، به نظر می‌رسد روایات صادر شده از معصومان (علیهم‌السلام) در موضوع روستانشینی نیز در مقام ارائه یک ملاک و معیار کلی برای سکونت است یعنی در انتخاب سکونت‌گاه باید دقت شود که از مناطقی که مشتمل بر اوصافی همچون جهالت، غفلت، شرارت، تعطیلی حدود الهی و فراموشی احکام خداوند باشد، اجتناب شود (ن.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۲، ص ۱۷۸).

اما علت اینکه در این احادیث فقط سکونت در روستا مورد خطاب یا مورد نکوهش قرار گرفته از باب ذکر فرد غالب در زمان صدور روایت است. بر اساس تاریخ گذاری احادیث مذکور، روایات مذمت روستا مربوط به صدر اسلام است و در همان قرن اول صادر شده است و به نظر می‌رسد که گفتمان فرهنگی و تاریخی صدر اسلام در این روایات تاثیرگذار بوده است. نظر به اینکه شاخصه گفتمان اسلام در قرن اول، گذر از فرهنگ جاهلی به طرف فرهنگ اسلامی است، شارع مقدس نیز با رویکرد اصلاحی و ترمیم فرهنگ روستا و احیا فرهنگ اسلام این روایات را صادر کرده است.

در آن زمان که هنوز فرهنگ اسلام به سکونت‌گاه روستا، رسوخ نکرده و مبانی اصلی اسلام نظیر نماز جمعه و جماعت، حد و... در آن‌ها اجرا نمی‌شود، معصومان (علیهم‌السلام) از سکونت در آنجا نهی فرموده‌اند اما در سالیان دیگر که مبلغان اسلام به نقاط زیادی اعم از روستا و شهر می‌روند، دیگر از معصومان سخنی در نهی از روستانشینی وجود ندارد. بر اساس این قاعده، شرایط فرهنگی روستانشینی در آن زمان، برای صدور احادیث اصلاحی در زمینه سکونت‌گاهی کاملاً منطقی است.

وجود این ملاک و معیار در توصیه امیرالمومنین (علیه‌السلام) به حارث همدانی مشخص است. حضرت خطاب به حارث می‌فرمایند: «اسْكُنْ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ اخْذِرْ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَ الْجَفَاءِ وَ قَلَّةَ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ»؛ در شهرهای بزرگ مسکن‌گزین که آنجا مرکز اجتماع مسلمین است و از اقامت در مراکز غفلت و ستمکاری و آنجا که مددکاران بر طاعت خدا اندکند پرهیز (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

بر اساس این سخن حضرت، سکونت در منازل غفلت و ستمکاری نهی شده است و امر به سکونت در شهرهای بزرگ می‌شود. ملاک و معیار انتخاب محل سکونت در شهرهای بزرگ، بخاطر حضور مسلمانان، جاری بودن فرهنگ اسلام و دور بودن چنین جامعه‌ای از غفلت و ستمکاری است. در این روایت، بزرگ یا پرجمعیت بودن شهر، ملاک سکونت قرار نگرفته است. امیرالمومنین (علیه‌السلام)، در مقابل «امصار العظام» از سکونت در منزلگاه‌های غفلت نهی کرده است و

اشاره‌ای به شهرهای کوچک و مناطق روستایی نداشتند. بی‌شک اگر نفس سکونت در محل‌های کوچک مورد نهی بود، حضرت در مقابل توصیه به «امصار العظام» از سکونت در «امصار الصغار»، نهی می‌کردند. پس نهی از سکونت در منزلگاه غفلت به‌عنوان شاخصه‌ای در انتخاب محل زندگی است؛ به همین خاطر هر محیط شهری یا روستایی که دارای این معیار و شاخصه باشد سکونت در آن نکوهیده است.

بنابراین بسیار شهرهای بزرگ، پرجمعیت و دارای منطقه جغرافیای مناسب که منزلگاه غفلت و شرارت هستند و حدودی الهی در آنها ترک شده و احکام الهی در آن تعطیل است -همچون بسیاری از شهرهای بزرگ در کشورهای غربی که اثری از دین در آنها نیست- مصداق نهی از سکونت می‌توانند باشند. البته شهرهای بزرگی که محل زندگی علما و اجتماع مسلمانان هستند و اصول و مبانی اسلام در آن حاکم است، قطعاً بر سایر مناطق برتری دارد و سکونت در آن دارای امتیاز است، ولی این امتیاز همچنان که گفته شده به جهت وجود معیارهایی است که در روایات سابق به آنها اشاره شده است.

۳-۳. توجه به عمومیت نداشتن نکوهش برای تمام روستائیان

توجه به قرائن موجود در متن یک حدیث، تاثیر مهمی در فهم دقیق احادیث دارد. از جمله این قرائن، کمک گرفتن از اتحاد مضمونی فقرات یک حدیث است. وقتی روایتی، دارای اجزاء و قسمت‌های مختلف است و در هر جزء خصوصیتی مجزا بیان گردیده، این به معنای عدم ارتباط بین مجموع فرازهای حدیث نمی‌باشد، بلکه گاه در کنار هم قرار گرفتن این فقرات اشاره به اتحاد مضمونی اجزاء دارد. این سخن درباره روایت «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ السَّيِّئَةَ بِالسَّيِّئَةِ الْعَرَبَ بِالْعَصَبِيَّةِ وَالذَّهَاقِينَ بِالْكِبْرِ وَالْمُرَاءَ بِالْجُورِ وَالْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ وَالتَّجَارَ بِالْحِيَانَةِ وَأَهْلَ الرِّسَالَةِ بِالْجُهْلِ» نیز می‌تواند صادق باشد.

در این روایت، خصوصیت شش دسته از افراد به صورت مجزا بیان شده اما در کنار هم قرار دادن آنها نشان از اتحاد مضمونی آن اجزا دارد. در این حدیث، عرب‌ها متعصب، دهقان‌ها متکبر، حاکمان ظالم، فقها حسود، تجار خیانت‌کار و اهل روستا افرادی جاهل معرفی شده‌اند. اما به یقین معنای حدیث این نیست که تمامی شش دسته مذکور دارای این خصوصیات هستند بلکه روایت در مقام انذار آنها از چنین اوصافی است (ن.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۲، ص ۱۷۸) یعنی نوع افراد گروه‌های ششگانه، در معرض ابتلا به چنین اوصافی هستند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۹۰۵).

این سخن، به کمک فقرات دیگر حدیث تحلیل می‌شود. به‌عنوان مثال وقتی آنچه درباره فقها در این روایت بیان شده است منظور همه فقیهان نیستند، یعنی همه آنها افراد حسودی نمی‌باشند، به دلیل این که در روایات بسیاری به مقام والای علماء و فقهای دین اشاره شده است (ن.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴) و با وجود این دسته از روایات نمی‌توان به صورت عام و مطلق حکم به حسادت تمامی آنها نمود، چنانچه در مقابل، با وجود روایات مدح عالم، حکم به فضیلت همه آنها نمی‌شود.

امام حسن عسکری (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِتًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلِدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا فِي بَعْضِ فُقَهَاءِ الشِّيْعَةِ لَا جَمِيعِهِمْ»؛ اما هر فقیهی که خویشتندار و نگاهبان دین خود باشد و با هوای نفسش بستیزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند و البته این ویژگی‌ها را تنها برخی فقهای شیعه دارا هستند، نه همه آنها (امام حسن عسکری، ۱۴۰۹ق، ص ۳۰۰).

حاصل سخن، همچنان که همه افراد علماء دارای صفت حسادت نمی‌باشند، صفات ذکر شده در روایت سابق برای افراد مذکور نیز عمومیت نداشته و شامل همه افراد نمی‌گردد بنابراین تمام روستانشینان نیز افراد جاهل نمی‌باشند که این سخن - نفی جهل از تمامی افراد روستا - از اتحاد مضمونی فقرات حدیث فهمیده می‌شود.

شاهد این معنا، وجود روایاتی است که به صورت کلی افراد و یا شهرهایی را مورد ستایش یا نکوهش قرار می‌دهد چنانچه در فضیلت اهل قم امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «سَلَامٌ لِلَّهِ عَلَى أَهْلِ قُمْ يَسْقِي اللَّهُ بِلَادَهُمُ الْعَيْثَ وَ يُنَزِّلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْبَرَكَاتِ وَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ هُمْ أَهْلُ رُكُوعٍ وَ سُجُودٍ وَ قِيَامٍ وَ قُعُودٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۲۱۷). همچنین در نکوهش منطقه شام از امیرالمومنین (علیه السلام) این حدیث نقل گردیده است: «لَا تُقُولُوا مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَ لَكِنْ قُولُوا مِنْ أَهْلِ الشُّومِ هُمْ أَبْنَاءُ مِصْرَ أُعِنُوا عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ (علیه السلام) فَجَعَلَ اللَّهُ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْحَنَازِيرَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۲۱۷).

این قبیل روایات در مقام مذمت و نکوهش تمامی افراد و ساکنین این مناطق در تمام زمان‌ها نمی‌باشد. زیرا آنچه مشخص است، تمامی اهل قم افرادی صالح نبوده و تمامی اهل شام نیز افراد فاسق نیستند. بنابراین صفات ذکر شده در روایت سابق برای آن افراد، عمومیت نداشته و شامل همه افراد نمی‌گردد و روایات به معنای مذمت و سرزنش همه افراد و ساکنین روستا در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها نیست. علاوه بر این از مجموعه روایات که در مذمت روستانشینی بیان شد می‌توان به این نتیجه رسید که علت اصلی نکوهش، جهل نسبت به احکام شرعی است نه

اینکه هر نوع جهلی، علت تام برای عذاب و جهنمی شدن عده‌ای گردد (ن.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۲، ص ۱۷۸).

از سوی دیگر باید این مطلب را نیز در نظر گرفت که جهل هر چند صفتی مذموم و مورد نهی است، اما در صورتی که شخص جاهل، التفاتی به جهل خود نداشته و متوجه تکلیف خود نباشد و در اصطلاح جاهر قاصر باشد، معذور بوده و متعلق عذاب و مستحق سرزنش نیست. ولی جاهل مُقَصِّر، یعنی فردی که متوجه جهل خود بوده و در رفع این جهل کوتاهی کرده مستحق عذاب و عقاب است.

با این بیان، بین افراد جاهلی که در شهرهای بزرگ ساکن هستند و افراد جاهل ساکن روستا تفاوتی وجود ندارد و اینگونه نیست که فقط ساکنین روستا به جهت جاهل بودن مستحق سرزنش و عذاب باشند، بلکه فرد جاهل در هر منطقه‌ای، اگر جاهل قاصر باشد، معذور بوده و اگر جاهل مُقَصِّر باشد سزاوار مذمت و نکوهش است. اما اینکه ساکنین مناطق روستایی در این روایت جاهل دانسته شده و یا جهل علت عذاب این افراد است، چنانچه قبلاً اشاره شد به جهت شیوع این اوصاف در مناطق روستایی در زمان صدور روایات است.

نتیجه‌گیری

آنچه از مفهوم شناسی، بررسی و تحلیل و تاریخ‌گذاری احادیث نکوهش و مذمت سکونت در روستا به دست می‌آید، این است که؛

۱- رابطه واژه «رستاق» با واژگانی همچون «سواد» و «کُفور» عموم و خصوص مطلق می‌باشد، به نحوی که «رستاق» شامل هر دوی این واژگان می‌گردد. واژه «قریه» نیز عمومیت بیشتری نسبت به «رستاق» داشته و شامل همه این موارد می‌شود.

۲- تعداد یازده روایت در موضوع مذمت روستا و روستانشینی از منابع حدیثی فرقرین احصاء شده است که برخی تنها در منابع شیعه، برخی در کتب روایی اهل سنت و تعدادی از روایات مشترکاً از هر دو طریق گزارش شده است. این روایات را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد؛

الف) روایات، نکوهش‌کننده مناطق روستایی.

ب) روایات مذمت‌کننده ساکنین روستا.

۳- احادیث جمع‌آوری شده، بدون سند یا فاقد سند معتبر می‌باشند. از این رو همه روایات

مبتلاً به اشکالات سندی هستند.

۴- از مجموع روایات جمع آوری شده - بدون در نظر گرفتن بحث سندی - عنوان کلی نکوهش روستا و روستانشینی فهمیده می‌شود. همچنین با نظر به تاریخ صدور این روایات، روشن می‌شود که گفتمان فرهنگی و تاریخی صدر اسلام در صدور این احادیث تاثیرگذار بوده است. از اینرو تمامی روایات وارد شده در مذمت روستا و روستانشینی مربوط به سال‌های نخست تشکیل جامعه اسلامی است.

۵- احادیث مذمت کننده، به صورت عام، شامل همه مناطق روستایی نبوده و به نحو مطلق، همه ساکنان روستا را در بر نمی‌گیرد. همچنین اوصاف ذکر شده در این روایات به معنای اتصاف همه روستاییان به این صفات نیست. بلکه صفات مذکور در احادیث علت نهی از سکونت هستند.

۶- این دسته از روایات با ذکر اوصافی نکوهیده، در مقام انذار و پرهیز دادن، از سکونت در مناطقی است که، جهل، شرارت و بی‌اعتنایی به احکام و حدود شرع در این مناطق حاکم است و در واقع ارائه الگویی برای محل سکونت است و مذمت روستا و مناطق کوچک در این روایات، از باب ذکر فرد غالب، در زمان صدور احادیث است. به جهت اینکه ساکنین روستا و بادیه در آن زمان نماد و سبب جامعه‌ای جاهل و غافل از مبانی و اصول اسلامی بوده‌اند. به همین جهت وجود این اوصاف چه در مناطق شهری و چه روستایی ملاک پرهیز از این مناطق است و صرف خصوصیت روستانشین بودن عامل نهی از سکونت در این مناطق نمی‌باشد.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- آلبانی، محمد ناصر الدین، (بی تا)، *صحیح و ضعیف سنن الترمذی*، بی جا: بی نا.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والاسبع المثانی*، محقق: علی عبد الباری عطیة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷ش)، *النهجیه فی غریب الحدیث و الأثر*، محقق: محمود محمد طناحی، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۴۰۹ق)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، محقق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.

- ابن بابویه، محمد بن علی، (١٣٧٨ق)، *عیون اخبار الرضا (علیه السلام)*، محقق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (١٤١٣ق)، *من لا یحضره الفقیه*، محقق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن فارس، احمد، (١٤٠٤ق)، *معجم مقاییس اللغة*، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (١٤١٤ق)، *لسان العرب*، محقق: میر دامادی، جمال الدین، بیروت: دار الفکر.
- اربلی، علی بن عیسی، (١٣٨١ق)، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشم.
- ازهری، محمد بن أحمد، (١٤٢١ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امام عسکری، حسن بن علی، (١٤٠٩ق)، *التفهیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری (علیه السلام)*، قم: مدرسه الإمام المهدي (علیه السلام) تبریز.
- امین پور، احمد؛ مدنی، رامین؛ حیاتی، حامد؛ دلداده، محمد علی، (١٣٩٤ش)، «بازشناسی مفاهیم مسکن و سکونت بر اساس آموزه های اسلامی»، *مجله مدیریت شهری*، دوره ١٤، شماره ٤٠.
- انصاری، مرتضی، (١٤١٩ق)، *فوائد الاصول*، تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- الآبی، منصور بن حسین، (١٤٢٤ق)، *نثر الدر فی المحاضرات*، محقق: خالد عبد الغنی محفوظ، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله، (١٣٨٢ش)، *عوامل العلوم والمعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال*، محقق: محمدباقر موحدابطحی اصفهانی، قم: مؤسسه الإمام المهدي (علیه السلام) تبریز.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (١٤٠٦ق)، *الادب المفرد*، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.
- برقی، أحمد بن محمد، (١٣٧١ق)، *المحاسن*، محقق: جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الإسلامیة.
- بیهقی، أحمد بن حسین، (١٤٢٣ق)، *شعب الایمان*، محقق: عبدالعلی عبدالحمید حامد، ریاض: مکتبة الرشد.
- التمیمی، محمد بن علی، (١٩٨٨م)، *المعلم بفوائد مسلم*، محقق: محمد الشاذلی النیفر، الجزائر: الدار التونسية للنشر.

- جوهرى، اسماعيل بن حماد، (١٣٧٦ق)، *الصحاح*، محقق: عطار د احمد عبدالغفور، بيروت: دارالعلم للملايين.
- حر عاملى، محمد بن حسن، (١٤٠٩ق)، و *سائل الشيعة فى تحصيل مسائل الشريعة*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حر عاملى، محمد بن حسن، (١٤١٤ق)، *هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام*، مشهد: آستان قدس رضوى.
- حرانى، حسن بن على بن شعبه، (١٤٠٤ق)، *تحف العقول*، محقق: على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسین.
- حلبى، أحمد بن يوسف، (١٤١٧ق)، *عمدة الحفاظ فى تفسير أشرف الألفاظ*، محقق: محمد باسل عيون السود، بيروت: دارالكتب العلمية.
- حلوانى، حسين بن محمد، (١٤٠٨ق)، *نزهة الناظر و تنبيه الخاطر*، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام في كربلاء.
- دهخدا، على اكبر، (١٣٨٣ش)، *امثال و حكم*، تهران: امير كبير.
- ديلمى، شيرويه بين شهردار، (١٤٠٦ق)، *الفردوس بمأثور الخطاب*، محقق: السعيد بن بسيونى زغلول، بيروت: دارالكتب العلمية.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، (١٤١٢ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، محقق: صفوان عدنان داوودى، بيروت: دارالقلم.
- رومى حموى، اقوت بن عبدالله، (١٩٩٥م)، *معجم البلدان*، بيروت: دارصادر.
- رهبرى، حسن (١٣٨٧ش)، «شهر و روستا در فرهنگ قرآن»، *مجله پژوهش های قرآنى*، شماره ٥٤.
- زبيدى، محمد مرتضى، (١٤١٤ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق: على هلالى، بيروت: دارالفكر.
- زمخشري، محمود بن عمرو، (١٩٦٠م)، *أساس البلاغة*، قاهره: دار و مطابع الشعب.
- ستوده نيا، محمدرضا؛ رجائى، مهدى، (١٣٩٣ش)، كارآيى قاعده «تعليق الحكم على الوصف مشعر بالعلية» در تفسير قرآن كريم، *مجله پژوهشنامه تفسير و زبان قرآن*، شماره ١.
- السلامى، أحمد بن رجب، (١٤١٧ق)، *فتح البارى شرح صحيح البخارى لابن رجب*، محقق: محمود بن شعبان بن عبد المقصود، مدينه: مكتبة الغرباء الأثرية.
- السيورى، مقداد بن عبدالله، (١٣٤٣ش)، *كنز العرفان فى فقه القرآن*، محقق: محمد باقر شريفزاده، تهران: المكتبة الرضوية.

- شریف رضی، محمد بن حسین بن موسی، (۱۴۱۴ق) *نهج البلاغه*، محقق: صبحی صالح، قم: موسسه دارالهجره.
- شریفیان، احسان؛ پورجعفری، محمدرضا؛ تقوایی، علی اکبر، (۱۳۹۶ش)، «*تحلیلی از مفهوم شهر و ارکان شهرنشینی از منظر قرآن کریم*»، *مجله هویت شهر*، شماره ۲۹.
- شعیری، محمد بن محمد، (بی تا)، *جامع الاخبار*، نجف: مطبعة حیدریه.
- شهبازی، اسماعیل؛ شریفی تهرانی، عباس (۱۳۹۰ش)، «*آسیب شناسی مدیریت روستا*»، *مجله روستا و توسعه*، دوره چهاردهم، شماره ۱.
- شهید اول، محمد بن مکی، (۱۳۷۹ش)، *الدرة الباهرة من الأصداف الطاهرة*، محقق: عبدالهادی مسعودی، قم: انتشارات زائر.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۳۹۰ق)، *کشف الریبه*، نجف اشرف: دارالمرتضوی للنشر.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۰۹ق)، *منیة المرید*، محقق: رضا مختاری، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- صاحب بن عباد، اسماعیل، (۱۴۱۴ق)، *محیط فی اللغة*، محقق: محمد حسن آل یا سین، بیروت: عالم الکتب.
- صدر، سیدرضا، (۱۴۲۰ق)، *الاجتهاد و التقليد*، محقق: سید باقر خسروشاهی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۱ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: اسماعیلیان.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۰۵ق)، *مسند الشامیین*، محقق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۱۵ق)، *المعجم الکبیر*، محقق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، قاهره: مکتبه ابن تیمیة.
- طبرسی، علی بن حسن، (۱۳۸۵ش)، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، نجف اشرف: المکتبه الحیدریه.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر مجمع البیان*، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، محقق: مؤسسه البعثة، قم: دارالثقافه.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، محقق: حسن موسوی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مکتب الإعلام الإسلامی. عبدالله زاده، علی؛ کریمی بنادکوکی، محمود، (۱۳۹۶ش)، «تحلیل مفهوم صحابی از دیدگاه اصحاب حدیث»، *مجله مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۱.

عظیمی، ناصر، (۱۳۸۱ش)، «مهاجرت از روستا به شهر نگاهی متفاوت»، *مجله مدیریت شهری*، شماره ۱۰.

فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق)، *العین*، قم: نشر هجرت. فرجام، رسول؛ سلیمانی مقدم، هادی؛ چاوشی، اسماعیل، (۱۳۹۰ش)، «مفهوم اجتماعی شهر از منظر متون و تعالیم اسلامی» *فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، دوره اول، شماره ۲.

فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امیر المؤمنین علی (علیه السلام). فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۱۶ق)، *التفسیر الصافی*، محقق: حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم: موسسه دارالهجره. قمی، شیخ عباس، (۱۴۱۴ق)، *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، قم: اسوه.

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*. محقق: طیب موسوی جزائری قم: دار الکتاب. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۱۶ق)، *ینایع الموده لذوی القربی*، محقق: سید علی جمال اشرف الحسینی، نجف اشرف: دار الاسوه للطباعة والنشر.

کراجکی، محمد بن علی، (۱۳۹۴ش)، *معدن الجواهر و ریاضة الخواطر*، محقق: احمد حسینی، تهران: المکتبه المرتضویه.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه. مازندرانی، محمد صالح، (۱۳۸۲ق)، *شرح الکافی*، محقق: ابوالحسن شعرانی، تهران: المکتبه الاسلامیه. متقی هندی، علی بن حسام الدین، (۱۴۰۱ق)، *کنز العمال*، محقق: شیخ بکری حیانی، بیروت: مؤسسه الرساله.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، محقق: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مشکور، محمد جواد، (۱۳۵۷ش)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۳۴۱ق)، *الاختصاص*، محقق: علی اکبر غفاری، قم: الموتر العالمی لالقیة الشیخ المفید.

منان رئیس، محمد، (۱۳۹۵ش)، «واکاوی تمایز ماهوی مدینه (شهر) و قریه (روستا) در ادبیات قرآنی»، *فصلنامه پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر*، دوره سیزدهم، شماره ۴۰.

نوری، حسین بن محمد، (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام ورام، مسعود بن عیسی، (۱۴۱۰ق)، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر*، قم: مکتبه فقیه.